

واکنش

فیلسوفان در جنگ

جیانی واتیمو

فیلسوف ایتالیایی



■ در زمان‌هایی که میان منافع آشکارا مادی تعارض بیش می‌آید و در غیاب هرگونه بحث و تبادل نظر عمومی واقعی که دولت‌ایتالیا را (که سخت مشغول تدارک سور وسات بزم قدرت است) هم درگیر کند، چه چیز بهتر از تبادل نظری راستین میان فیلسوفان سرشناس بین‌المللی، آن هم بر سر ضرورت ادعا شده مداخله نظامی در لیبی؟ ژان لوک نانسی در مقاله‌ای منتشر شده در تاریخ بیست‌وهشتم مارس در «لیبراسیون» از عملیات نظامی غرب در لیبی دفاع می‌کند، چرا که به‌زعم او، شورشیان بنغازی از ما برای درهم کوفتن آن «رذل آدم‌کش» یعنی قذافی طلب کمک کرده‌اند و غرب دعوت شده است تا مسؤولیت سیاسی اجرای آن تغییر مطلوب را تقبل کند. به اعتقاد نانسی، دلایل طر‌فداران عدم مداخله غرب – مخاطرات جانبی احتمالی عملیات نظامی، سوء‌ظن‌ها درباره منافع و علائق واقعی غرب، اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها، احترام به حق حاکمیت کشورها و بار سنگین گذشته (اخیر) استعماری غرب – «نظر به مقتضیات واقعی» (de facto) این جهان جهانی‌شده دیگر اعتبار ندارد، جهانی که اصل حق حاکمیت را با تسلک بی‌معنا کرده است. در چنین جهانی تقریبا ضروری است که «عمل باهم‌زیستن را و پیش از هر چیز خود زیستن را از تو خلق کنیم». این در نهایت همان چیزی است که مردمان عرب ما را به تصدیق آن وامی‌دارند. ضرورت مداخله از همین جا نشأت می‌گیرد: نباید دست روی دست گذاشت تا قذافی با خیال آسوده دست به تارو مار شورشیان بزند. در وهله دوم، اما فقط در وهله دوم، مردمان غرب (یعنی همه ما) باید دست به عمل زنند تا جلوی ترک تازی منافع بازار گان و دلالتن نفتی و مالی و جنگی را بگیرند، همان منافعی که سبب‌ساز به قدرت رسیدن و در قدرت ماندن «دست‌نشانده‌ها»ی مزدوری چون قذافی بوده است.

پاسخ آلن بدیو به ژان لوک نانسی که از مقاله او غرق در حیرت و شگفتی شده است شباهت بیشتری به توجیه است. بدیو در نامه خود مشخصا چهار نکته را گوشزد می‌کند:

۱. در لیبی نشانی از آن نوع قیام‌های مردمی نمی‌بینیم که در مصر و تونس شاهد بودیم. در لیبی اثری از آثار اعلامیه‌ها و پرچم‌های اعتراض امیزی که در مصر و تونس به کار رفتند، دیده نمی‌شود و هیچ زنی در میان شورشیان لیبیایی به چشم نمی‌خورد؛

۲. سربوس‌های اطلاعاتی مخفی انگلیس و فرانسه از پاییز گذشته دست‌اندر کار زمینه‌سازی برای سقوط قذافی بوده‌اند؛

۳. نکته دوم روشن می‌کند که چرا سلاح‌های در دسترس شورشیان است که معلوم نیست از کجا آمده و هم شکل‌گیری ناگهانی شورای اصطلاحا انقلابی برای جایگزینی دولت «حریس قذافی» را توجیه می‌کند؛

۴. برخلاف تمامی کشورهای عربی، شورشیان لیبی بی‌پرده از دولت‌های غرب تقاضای کمک کرده‌اند.

به نظر بدیو هدف غربی‌ها ظه‌ر من الشمس است: «استحاله انقلاب و تبدیل آن به جنگ». نشانیدن جنگ‌افزارها به جای شورشیان (سلاح‌های سنگین، خودروهای زرهی، مستشاران نظامی، سربازان حافظ صلح سازمان ملل)، آن‌هم به قصد هموار کردن راه برای سلطه دوباره «استبداد سرمایه» بر تکان‌پوی و جوش و خروش جهان عرب. سوال بدیو (و سوال ما ایتالیایی‌ها) از رژیم خودمان این است: اگر دولت‌های غرب هدفی جز این داشتن، چطور ممکن است همان رهبرانی که تا دیروز دوست و پشتیبان قذافی بودند، امروز ۱۸۰ درجه تغییر جهت دهند؟

اخبار ایدان

اقتدار و امر مقدس

■ همایش «اقتدار و امر مقدس» از ۲۴ تا ۲۶ ژوئن ۲۰۱۱ (سوم تا پنجم تیرماه ۱۳۹۰) توسط موسسه مطالعات استعمار و پسااستعماری در دانشگاه لیدن انگلستان برگزار می‌شود. یکی از مباحث مناقشه‌برانگیز در جهان معاصر به تجدید حیات دین و معنویت و نسبت آن با اقتدار سیاسی و فرهنگی مربوط است و این همان موضوعی است که بر گزار کنندگان همایش «اقتدار و امر مقدس» در نظر دارند با گرد هم آوردن اساتید و صاحب‌نظران گوناگون مورد بحث قرار داده و سست‌های قذافی در زمینه‌های گوناگون فرهنگی و تاریخی را که در شکل‌دهی گفتمان‌ها و روایت‌های موجود در باب قدرت، رهایی و تغییرات اجتماعی موثرند، بررسی کنند. تاریخ و تاریخ‌نگاری؛ استعمار و پسااستعمار؛ جهانی‌شدن؛ ماتر یالیسم؛ متون مقدس و اتوریته؛ تفسیر، ترجمه و بینامتنیت؛ مکان، فضا و محیط‌یست؛ تفاوت و گفتگو؛ تعامل فرهنگی؛ عدالت و اخلاق؛ عرصه عمومی، سیاست‌گذاری و آموزش و معرفت‌شناسی و زیبایی‌شناسی از جمله موضوعات مورد بحث در این همایش خواهند بود. به گزارش مهر، کیم نات (دانشگاه لیدن)، بارت مور –گیلبرت (دانشگاه گلد اسمیت) و نیل پاینهد (دانشگاه ویسکانسین) از سخنران اصلی این همایش خواهند بود.

استحاله انقلاب به جنگ

■ مداخله نظامی غرب در لیبی به بحث گسترده‌ای در میان روشنفکران دامن زده است. از همان آغاز فیلسوفان و متفکران و همه آنان که دل در گرو تغییر شرایط موجود دارند مقابل دو راهی دشواری قرار گرفتند. آنچه لیبی را از دیگر خیزش‌های عربی منطقه متمایز و تصمیم‌گیری را سخت می‌کند، موقعیت دوگانه این کشور است: از یکسو با حاکمی خودکامه، مستبد و سفاک روبه‌روایم که ابایی از ریختن خون مردم خویش ندارد و از سوی دیگر با دست‌اندازی کشورهای اروپایی به سرکردگی فرانسه و ایتالیا و نیز آمریکا به کشوری که منابع نفتی چشمگیری دارد. حنای «حقوق بشر» غربی نیز دیگر رنگی ندارد و دردی را دوا نمی‌کند. آنچه امروز در این صفحه می‌خوانید یادداشتی است که ژان لوک نانسی، فیلسوف معاصر فرانسوی، در حمایت از عملیات نظامی در لیبی و لزوم مسؤولیت‌پذیری سیاسی غرب در قبال جنایت‌های قذافی در لیبراسیون نوشته و سپس پاسخ آن بدیو، متفکر رادیکال فرانسوی به او. در ادامه واکنش جیانی واتیمو، فیلسوف ایتالیایی به مجادله این دو می‌آید و نیز یادداشتی از طارق علی، متفکر پاکستانی الاصل در گاردین. با این توضیح که مقاله طارق علی مربوط به حدود یک ماه پیش می‌شود؛ یعنی در ست در آغاز حملات نظامی به لیبی.



آلن بدیو فیلسوف فرانسوی

همین طور است، ژان لوک جان. موضوعی که تو در حمایت از مداخله «غربی‌ها» در لیبی گرفتی به راستی مرا غرق حیرت و تاسف کرد.

آیا از همان ابتدا متوجه تفاوت ملموس میان وقایع جاری در لیبی و جاهای دیگر نشدی؟ ندیدی که هم در تونس و هم در مصر شاهد به صحنه آمدن توده‌های خلق بودیم اما در لیبی هیچ چیزی از این دست به چشم نمی‌خورد؟ دوست عربی دارم که هفته‌های گذشته تمام هم و غم خود را صرف ترجمه نوشته‌های پلاکاردها، بنرها، پوسترها و پرچم‌هایی کرده که ویژگی بارز تظاهرات و راهپیمایی‌های تونس و مصر بودند: او نتوانست یک مثال هم از این دست نوشته‌ها و شعارها در لیبی پیدا کند نه حتی در بنغازی. تو به یک واقعیت بسیار جالب توجه درباره «شورشیان» لیبی که مرا شوکه کرد اشاره نکردی، و آن اینکه در شورش‌های لیبی حتی یک زن هم پیدا نمی‌شود؛ در حالی که در اعتراضات تونس و مصر حضور زنان بسیار مشهود است. واقعاً توانی ببینی که سربوس‌های اطلاعاتی مخفی انگلیس و فرانسه از پاییز گذشته مشغول برنامه‌ریزی برای سقوط قذافی بودند؟ شگفت‌ده نمی‌شوی که برخلاف تمامی خیزش‌های عربی منطقه تسلیحاتی در لیبی وجود دارد که معلوم نیست از کجا آمده؟ نمی‌بینی دار دسته‌های جوانانی را که بلافاصله تیربارهایشان را به‌سوی آسمان شلیک می‌کردند؛ چیزی که در دیگر جاها قابل تصور هم نیست. جانخوردی وقتی دیدی ناگهان یک «شورای انقلابی» کذایی به رهبری همدست سابق قذافی روی کار آمد و حال آنکه هیچ جای دیگر مساله توده‌هایی که به پاخاسته بودند بر گماشتن کسانی به عنوان حکومت جایگزین نبود. آیا متوجه نیستی چگونه همه این جزئیات و بسیاری دیگر، بر این حقیقت صرح می‌گذارد که اینجا و البته هیچ‌جایی به غیر از اینجا، قدرت‌های بزرگ که حمایت خوانده‌اند؟ یامنی‌بینی چگونه برای ارادی و ابوابشی چون سارکوزی و کامرون (که اهداف زشت و نفرت‌انگیزشان مثل روز روشن است) سوت و کف می‌زدند، تو این همه را دیده‌ای و ناگهان به حمایت از ایشان برخاسته‌ای؟ آیا برایت مثل روز روشن نیست که لیبی برای این قدرت‌ها در حکم دروازه‌ای برای ورود به وضعیتی است که در دیگر جاها به کلی از دست‌شان در رفته‌؟ و نمی‌بینی که هدف کاملاً روشن و شش‌اشتن استعاله انقلاب و تبدیل آن به جنگ بود، آن هم با از میدان کردن مردم و هموار کردن راه برای جنگ‌افزارها و ارتش‌ها و برآی منابع و امکاناتی که در انحصار این قدرت‌هاست؟ این روند هر روز در دست در برابر چشمان تو جریان دارد، تو این همه را می‌بینی و بر آن صحه می‌گذاری؟ نمی‌بینی چطور پس از حمله‌های وحشت‌انگیز از هوا، حال نوبت به وارد کردن سلاح‌های سنگین از راه زمین رسیده‌اند، و با یک عالم مستشار نظامی، خودروی زرهی، استراتژیست و سربازان حافظ صلح سازمان بین الملل؟ و بدین سان یک بار دیگر شاهد فتح مجدد (و البته خوشبختانه ناپایدار) جهان عرب به‌دست استبداد سرمایه و خادمان دولتی‌اش خواهیم بود. مانده‌ام که در بین این همه آدم، چسرا تو باید در این

دام بیفتی؟ چطور حاضری قبول کنی هرگونه عملیات «عجانی» به همان کسانی محول شود که وضعیت قدیمی برایشان وضعیت مطلوب بود و با تمام وجود می‌خواهند به ضرب و زور و به انگیزه غارت ثروت و سلطه‌جویی، همان بازی کثیف قدیمی را از سر گیرند؟ چطور می‌توانی زیر علم «بشردوستی» کسانی سینه بزنی که با وقاحت تمام به نام قربانیان باج‌سیبیل می‌گیرند؟ یادت نرسود ارتش‌های ما در کشورهای مختلف بیش از آنی آدم کشته‌اند که جناب قذافی در کشور خود قادر است بکشد؟ این چه اعتمادی است که ناگهان به آدم‌کش‌های سرشناس جهان امروز نشان می‌دهیم، به کسانی که مسؤول در بد و داغون شدن جهانی هستند که با چشمان خود می‌بینیم؟ چطور باورت می‌شود که اینها نمایندگان «تمدن» باشند و ارتش‌های خون‌ریز و عجیبالخفه‌شان ارتش‌هایی عدالت‌گستر باشند!

اعتراف می‌کنم که از تعجب شاخ در آورده‌ام. از خودم می‌پرسم فلسفه به چه کار می‌آید اگر بلافاصله دست به نقد ریشه‌ای و بنیادی این قسم افکار و عقاید نیندیشیده‌ای نزد که ساخته و پرداخته تبلیغات رژیم‌های فاسدی چون رژیم خود ماست و قیام‌های خلقی و مردمی در کشورهای استراتژیک منطقه آنها را در موضع تدافعی قرار داده است و رژیم‌های مادر صداتانتقام‌گری از آنها هستند. در نوشته‌ات آورده‌ای که «بعد از این» بر عهده «ما» است که نگذاریم معاملات کثیف نفتی و تسلیحاتی و نظار اینها از سر گرفته شود. (راستی منظور از این «ما» کیست، اگر بنا باشدا این ما شامل سارکوزی، برنار آتوری لوی، بمبافکن‌ها و حامیان آنها شود؟) چرا «بعد از این؟» همین حال باید یقین حاصل کنیم و جلوی آن معاملات را بگیریم. همین حالا باید تا آنجا که می‌توانیم نگذاریم قدرت‌های بزرگ در فرآیندهای سیاسی جاری در جهان عرب مداخله کنند. باید هر کاری از دست‌مان برمی‌آید، انجام دهیم تا این قدرت‌ها (که خوشبختانه چند هفته‌ای است خبری از شان نیست) دوباره نتوانند معاملات کثیف نفتی و غیره‌شان را – به اسم بی‌مسما «دموکراسی» و به بهانه‌های واهی اخلاقی و بشردوستانه‌ای که از زمان اولین فتوحات استعماری همیشه لقلقه زبان بوده‌اند – از سر گیرند؛ معاملاتی که این قدرت‌ها و دولت‌هایشان دغدغهای جز آن ندارند.

ژان لوک عزیز، در اوضاع و احوالی از این دست هیچ معنایی ندارد که امثال من و تو با جماع قدرت‌های غربی هم‌وا شویم که می‌گوید: «ما باید مسوولیت همه اتفاق‌های جاری را برحمتان بر عهده بگیریم. ما باید علیه این اجماع موضع بگیریم و نشان دهیم که هدف واقعی بمبافکن‌ها و ارتش‌های غربی به هیچ وجه قذافی ملعون نیست، همان مشتری سابق کسانی که امروز می‌خواهند از شرش خلاص شوند؛ چون او را مانعی در راه منافع بزرگ‌تر شان یافته‌اند. آخر، هدف بمبافکن‌ها به طور قطع قیام مردم مصر و تونس است و در یک کلام آنها خصلت غیرمنطوره و نربافتنی و خودآیینی سیاسی آن قیام‌ها را هدف گرفته‌اند؛ یعنی استقلال آنها را. مخالفت با مداخله‌های ویرانگر قدرت‌ها یعنی حمایت از استقلال سیاسی و آینده این قیام‌ها و انقلاب‌ها و این کاری است که از دست ما برمی‌آید، این تکلیف بی‌چون و چرای ما است.

اندیشه

مداخله نظامی؛ آری یانه

پیام مردمان عرب به ما

ترجمه: صالح نجفی، رحمان بوذری



ژان لوک نانسی فیلسوف فرانسوی

پیام مردمان عرب به ما این است: مقاومت و شورش بار دیگر به ما رو نمایانده و تاریخ یک منطقه خاص (history) مرزهای روایت اعظم از تاریخ (History) را در می‌نوردد. اعراب این پیام را، چنان که باید و شاید، با همه بخت‌یاری‌ها و بدبختی‌های لازم به قیام، به ما می‌رسانند. هیچ هم که نباشد، ایشان پیام بی‌برگشتی ارسال کرده‌اند که پیامدهایش را می‌توان در سر تاسر فریقا چشم داشت و می‌توان تأثیرش را در درام تلخ و دیرپای جاری در سرزمین باستانی کنعان (فلسطین اشغالی) نظاره کرد. در یکی از سرزمین‌هایی که انتظار وقوع چنین شورش‌هایی را نداشتیم، رهبر باندی تپهکار (که به‌سماد راس یک دولت جاشوش کرده) کمر به سرکوب آن دسته و آماده است عندالزوم هر تعداد از به‌اصطلاح مردم خویش را از دم تیغ بگذراند.

در همین حین، بی‌صص، دیگر دولت‌ها به ضرب زور و اسلحه و گاه با کمک همسایه‌های قدرتمند عرب خویش، شورشیان کشورهای خویش را هدف قرار داده‌اند. شورشیان بنغازی از ما کمک می‌خواهند: اجابت خواست ایشان ساده نیست و با مخاطرات واضحی همراه است؛ مخاطراتی عملی و نیز سیاسی، پذیرفتن مسوولیت سیاسی یعنی سبک سنگین کردن اوضاع و احوالی چنین خطیر و تلاش برای حل و فصل آن. حالا وقت آن نیست که دستپاچه و سراسیمه از مخاطرات جانبی مداخله یاد کنیم و نسبت به منافع (کم و بیش) پشت پرده قدرت‌های بزرگ ابراز بدگمانی کرده و به اصول عدم مداخله استناد کنیم و گناه نابخشودنی جهان «غرب» را به رخ بکشیم، آن هم غربی که عجب شامل کردن خود لیبی، عربستان سعودی یا سوریه هم می‌شود و تازه اگر از چین و روسیه نام نبریم.

برای جان‌های زیبای: «دست چپی و مدیران کارگشته دست راستی، بهترین کار آه کشیدن است و شکوه سر دادن؛ خواه در کشورهای اروپایی، خواه در کشورهای عربی: یادم‌ان نرود که در چه جهانی به‌سر می‌بریم. دیگر در جهان تیختر و اعتماد به نفس و استکبار



گزارش

سخنرانی غلامرضا اعروانی در موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

هم‌سخنی با لوگوس



برهانی میان همه علوم مشترک است. به زعم افلاطون هر مرتبه از ادراک راهی به عالمی دارد. عقل برهانی اولین تعابیر مختلفی هستند که در رابطه با عقل به کار رفته‌اند. اعروانی در مورد عقل انسان معتقد است: «آنجا که انسان موجودی است در برابر جهان، در نتیجه قانونی که بر جهان حاکم است برانسان نیز حاکم است.»

بخش دیگر سخنرانی اعروانی به تفاوت میان دو مرتبه از عقل اختصاص یافت: عقل استدلالی یا برهانی و نیز عقل محض. عقل محض، عقلی است که هر کسی از آن بهره‌مند نیست و تنها فیلسوف می‌تواند به آن برسد. عقل

یادداشت

ریاکاری غربی‌ها در بشر دوستی

کرزای جدیدی در راه است



طارق علی فیلسوف پاکستانی الاصل

■ مداخله نظامی نیروهای آمریکا و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در لیبی با پشتیبانی شورای امنیت سازمان ملل متحد، بخشی از پاسخ هماهنگ و سازماندهی شده غربی‌هاست تا از جنبشی که علیه یک دیکتاتور مشخص پا گرفته است حمایت کنند و با این کار از طریق تثبیت سلطه غرب بر منطقه، شورش‌های جهان عرب را خاتمه بدهند، جلوی خیزش پرشور و خودجوش مردمان عرب را بگیرند و در صورت امکان اوضاع را به روال سابق بازگردانند. مسخره‌هاست که خیال کنیم دلیل بمباران طرابلس و شلیک به هدف‌های متحرک بیرون از بنغازی حفاظت از جان غیرنظامیان بوده است. این استدلال خاص برای جلب حمایت شهروندان اروپایی و آمریکایی و قسمتی از جهان عرب ساخته و پرداخته شده است. اوپاما، کلینتون و ایادی و انذاب اروپایی‌شان می‌گویند، «بیندینیت ماخیر است. ماطر ف مردم هستیم.» اما ن از این همه کلی مشربی و نفع‌طلبی، از ما توقع دارند باور کنیم رهبرانی که دستشان به خون مردم بی‌گناه در عراق، افغانستان و پاکستان آلوده است حالا به صرافت دفاع از جهان مردم در لیبی افتاده‌اند. رسانه‌های حقیر و بدولتیت انگلیسی و فرانسوی ظرفیت بلعیدن همه چیز را دارند اما این حقیقت که جهان ایران نازنین هنوز گول این چرندیات صمدن یک‌غاز را می‌خوردند راستی راستی ناامیدکننده است! احساسات جامعه‌مدنی امانل آب خوردن می‌توان با چندان تصویر نمایش سنگنگلی و ددمنشی قذافی جریح‌دار کرد، دستور قذافی به نیروی هوایی‌اش مبنی بر ریختن بمب بر سر مردم لیبی گری به دست‌واشتگتن داد تا دست به بمباران یک پایتخت دیگر کشورهای عربی بزند. در همین اثنا، متحدان اوپاما در جهان عرب برای ترویج و اشاعه دموکراسی از جان مایه می‌گذاشتند. قوای عربستان سعودی وارد بحرینی شدند که در آن دولتی خودکامه بر مردم‌اش ستم می‌کند و خیل کثیر منتقدان و معترضان به زندان می‌افتند. در اخبار الجزیره گزارشی درباره این سرکوب‌هایم می‌بینیم. و من مانده‌ام که چرا؟ شبکه الجزیره از قرار معلوم به نوعی در بحرین از انعکاس کامل خبرها باز مانده و ادا ر به‌هنوایی با سیاست‌های سرمایه‌گذارانش شده است. و این همه، با حمایت فعاله ایالات متحد امریکا انجام شده است. حاکم مستبد اینم که اکثریت مردم‌اش را اوپبازارند همچنان هر روز آنها را در خیابان‌های کشد. در ع از تحریم تسلیحاتی، چه رسد به تحمیل «منطقه پرواز ممنوع» به فراز کشورش لیبی مورد دیگری است از گرنش‌گری نفع‌طلبانه آمریکایی‌ها و سگ‌های گوش‌به‌فرمان غربی‌شان در اقدام عاجل به مداخله در کشورهای جهان. آمریکایی‌ها به فرانسوی‌ها هم می‌توانند نامزد کنند. سارکوزی را یک امپدیش را از دست داده بود. او که نتوانسته بود بین دو دوست قدیمی‌اش در تونس را از سقوط نجات دهد تصمیم گرفت تادر

خلاص شدن از شر قذافی کمک کند. بریتانیایی‌ها هم که همیشه آماده به خدمت‌اند و در این مورد، آنها که دوده‌ه گذشته در تقویت رژیم لیبی چیزی کم نگذاشتند، حال اطمینان می‌دهند که در این معاملات قمر خا می‌گیرند اما بعد از تقسیم غنایم از قافله جان‌باخته‌های این میان چه نصیبی خواهند برد؟ اختلاف‌نظرهای پیش آمده در میان نتخبان نظامی –سیاسی آمریکابر سر اصل عملیات در لیبی بدین معناست که هیچ هدف واضحی در کار نیست. اوپاما و ایادی و انذاب اروپایی‌اش از تغییر رژیم‌سخت می‌گویند. براینساندهان را بخشند. اما از تغییر نمی‌پذیرند. می‌گویند چنین قصد ندارند. و درازات‌امور چرا چه را می‌کساخت مشغول زمینه‌سازی برای حکومت تازه‌ای است مرکب از همدستان انگلیسی‌زبان‌ش در لیبی. ما هرگز نخواهیم دانست ارتش متنزول و ضعیف‌شده قذافی تا کی در برابر مخالفان نیرومندش دوام خواهد آورد. قذافی حمایت بخشی از نیروهای مسلح خویش را دققا از آن روی از دست داد که به ایشان دستور داده بود به مردم خودشان شلیک کنند. حال اواز میل امپریالیسم به ساقط کردن رژیم‌اش و دستیابی به ذخایر نفت لیبی دم‌می‌زند. ببین کار به کجا کشیده‌حتی بسیاری از کسانی که از او نفرت دارند نیز می‌بینند این حرف صحیح است: کرزای جدیدی در راه است. تکلیف تحذیر حدات کشور تحت‌الحمایه فلک‌زده و نکت‌بخت‌باری که غرب هم‌ایک در کار آفریدن آن است در واشتگتن تعیین می‌شود. حتی آن لیبیایی‌های که از سر استیصال از جت‌های بمبافکن ناتو حمایت می‌کنند، احتمالا همچون همتایان عراقی‌شان از انتخاب خویش شپیمان خواهند شد. همه اینها شاید آغاز یک فاز، سومی در این مرحله است: توفان خشم ناسیونالیستی فرانسه‌ای که دنیای عرب را تا مرزهای عربستان سعودی در نور دیده است و در اینجا شک نکند که واشتگتن هر کاری از دستش برآید برای در قدرت‌نگه داشتن خاندان آل سعود انجام خواهد داد. از دست‌دادن عربستان سعودی همان یوز در دست رفتن دولت‌های حاشیه خلیج همان. هدف از یورش همه جانبه به لیبی، آن‌هم تا آنجا که خرقی قذافی در همه جبهه‌ها، این بود: خود را به عنوان مدافعان حقوق مدنی جازدن و بدین سان بازپس گرفتن ابتکار عمل از معترضان خیابانی. مردمان بحرین، مصر، تونس، عربستان سعودی و یمن این زست بشردوستانه را باور نخواهند کرد و حتی در اروپا و آمریکانیز شمار مخالفان این ماجرا ساجران جوجوبی غربی‌هایش از موفقاتش است. پیکار هابه‌هیچ‌روی تمام‌نشد.

اوپاما از بی‌رحمی قذافی می‌گوید اما سر و مروت خود غربی‌ها هیچ یارد. همچون باران رحمت الهی بر روی زمین تشنه نمی‌بارد. باران رحمت غرب فقط به قدرت‌های گوش‌به‌فرمان خویش می‌رسد.